

تأملی در نامه‌های عین‌القضات همدانی

حسین حسینی*

مجید منصوری**

چکیده

نامه‌های عین‌القضات همدانی از آثار برجسته متون مثنوی فارسی است که با نثری متین و استوار نگاشته شده است. این نامه‌ها در ۱۳۴۸ به کوشش علینقی منزوی و عسیران تصحیح و چاپ شد. به نظر می‌رسد که در تصحیح و تنقیح این متن نکاتی چند از دید مصححان محترم پوشیده مانده و به صورت نامناسب وارد متن شده است. در این مقاله، سعی شده است این موارد شبهه‌ناک بررسی شود و وجوه مختلف عبارات و کلماتی چون: «پینه برنهادن» و «نیشک» با استشهاد به آثار منظوم و مثنوی فارسی و به استناد نسخه‌های بدل، ذکر شود که بتوان تا حدی برخی از مشکلات این اثر ارزش‌مند را رفع کرد.

کلیدواژه‌ها: نیشک، پینه برنهادن، فرسطون، ماوشان، تصحیح، نقد.

۱. مقدمه

ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی معروف به عین‌القضات از نوابغ طراز اول عرفان اسلامی است که در ۴۹۲ق در همدان دیده به جهان گشود. وی با وجود تلمذ نزد امام عمر خیام، شیخ احمد غزالی، و شیخ محمد حمویه به مدد مطالعات شخصی در جوانی به درجه بالایی از علوم نایل آمد و در ادب پارسی و عربی و حکمت و عرفان و کلام به

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان hassani-edarga@yahoo.com

** استادیار دانشگاه صنعتی قم، گروه معارف Majid.mansuri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۴

درجه کمال رسید، اما در همان اوان جوانی در ۵۲۵ق در سی و سه سالگی، به تهمت الحاد به دست متعصبان کشته شد (← صفا، ۱۳۶۹: ۲/۹۳۷).

عین‌القضات در مدت کوتاه حیات خود، آثاری برجسته تصنیف کرد که گواه بلوغ زودرس فکری اوست. رساله جمالی، تمهیدات، زبدة الحقایق، شکوی الغریب، و مکاتیب از مجموعه آثار او به‌شمار می‌آید، از آن میان، مکاتیب از آن جهت که به زبان محاوره آن عصر نگاشته شده، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. عین‌القضات در تمهیدات تصریح کرده که این نامه‌ها بیش از چند مجلد بوده است (← عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵) که اکنون به تعداد کمی از آن‌ها دسترسی داریم.

عین‌القضات در این نامه‌ها به موضوعاتی چون بررسی مسائل فلسفی، اصول عرفانی، و ارکان دین اسلام پرداخته است؛ بدین صورت که قالب ظاهری این نوشته‌ها «نامه» است، ولی، در حقیقت رساله‌های منفردی است که در موضوعات مختلفی تنظیم شده‌اند؛ مثلاً، در مجلد اول، در نامه‌های یکم تا بیست و هفتم، ارکان نماز را توضیح و تبیین می‌کند. این تصنیف نیز چون دیگر تصنیفات او به زیور آیات قرآنی و احادیث و اشعار زیبای فارسی و عربی موشح است.

اما باید گفت نامه‌های عین‌القضات در عین آن‌که بیان روان و بسیار ساده‌ای دارد از پیچیدگی و تعقید نیز به دور نمانده است و ضعف تألیف‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد (← انوار، ۱۳۷۹: ۱۲۱). همچنین، چند تصحیف بر این تعقیدات اضافه شده که فهم بخش‌هایی از این نامه‌ها را مشکل کرده است.

این مجموعه ارزنده در ۱۳۴۸ش به سعی و اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، در دو مجلد چاپ شد، در ۱۳۷۷ش مجلد سوم این تصنیف، که مشتمل بر نامه‌های نویافته‌ای بود، به انضمام مقدمه‌ای مستوفی در شناخت آرا و عقاید و زندگی‌نامه عین‌القضات به کوشش مجلد منزوی در دسترس مشتاقان کتب عرفانی به خصوص آثار این عارف پاک‌نهاد قرار گرفت. در چاپ اخیر کتاب، دو مجلد نخست همچنان به همان صورت گذشته (چاپ اول بنیاد فرهنگ ایران زمین در ۱۳۴۸) به چاپ رسید؛ و این در حالی است که به‌رغم کوشش مجلدانه مصححان محترم، لغزش‌هایی چند در متن کتاب راه یافته است که تصحیح و یادآوری آن لازم می‌نماید.

مجموعه چاپ‌شده حاصل بررسی و تدقیق در هشت نسخه خطی است. این نسخه بر حسب قدمت و کهنگی آن‌ها به شرح ذیل معرفی شده است:

۱. نسخه خطی کتابخانه سپهسالار (R) که در 638 ق نوشته شده است؛
۲. مجموعه کتابخانه شهید علی پاشا استانبول (S) که نیمه نخست آن در ۷۳۳ ق و نیمه دوم آن در ۷۶۲ ق کتابت شده است؛
۳. نسخه خطی کتابخانه تیرنجیب پاشا استانبول (T) که تاریخ استنساخ آن نامشخص است. این نسخه تقریباً با نسخه خطی (S) مشابه است و گویا از روی یک نسخه رونوشت شده باشند؛
۴. نسخه خطی کتابخانه نافذ پاشای استانبول (N) که گویا از آغاز قرن هفتم باشد؛
۵. نسخه خطی کتابخانه جلالیه استانبول (K) که در ۶۶۸ ق رونویس شده است؛
۶. نسخه خطی از موقوفات ملا مراد در استانبول (M) که در ۸۵۳ ق کتابت شده است؛
۷. نسخه خطی کتابخانه بریتیش میوزیوم (L) که شاید در قرن نهم هجری نوشته شده باشد؛
۸. نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس (P) که در ۱۰۲۵ ق استنساخ شده است (← عین القضاة همدانی، ۱۳۷۷: ۵-۱۰).

وجود اغلاط املائی و تصحیح نامناسب بعضی کلمات بر ابهام و پیچیدگی این کتاب افزوده است. در این مختصر سعی شده است آن اشکالات مطرح شود و در صورت لزوم، ضبط صحیح تری بر اساس نسخه‌های بدل معتبر و شواهد نظم و نثر فارسی، پیشنهاد شود تا شاید مورد استفاده متبّعان و محققان آثار این عارف شوریده‌حال واقع شود.

۲. نقد و بررسی تصحیف‌ها

۱. در صفحه ۱۶ از جلد اول آمده است:
«و اگر نه شبت خوش باد که ترا همراهان بسیاراند... دریغا که کاغذ پر شد!»
مسلماً جمله پایانی یعنی «کاغذ پر شد» نادرست است. صورت درست این جمله که از تکیه کلام‌های عین القضاة است، «کاغذ برسد» است که بارها در نامه‌های او به کار رفته است:
- و اگر به تدبیر خواند، تمام بود ان شاء الله که وقت کاغذ برسید، و ملال پدید آمد (همان: ۱/ ۴۱۰).
- و هذا عالم آخر. کاغذ برسید. والسلام (همان: ۲/ ۲۶).
- کاغذ برسید، و شب به آخر آمد، و سودا در دماغ می‌پیچد (همان: ۲۰۹).

نیز به صفحه ۲۳ جلد یک و صفحه ۳۷۷ جلد دو بنگرید که «رسیدن» به معنی «تمام شدن» است.

۲. در صفحه ۱۹ جلد اول، در بیت:

لقد اسمعتُ لو ناديتُ حياً ولکن لا حیات لمن تنادی

زمان افعال بیت با یک‌دیگر مطابقت ندارد؛ بهتر است که فعل «تنادی» به فعل «انادی» بدل شود یا دو فعل مصراع اول به صیغه مخاطب یعنی «اسمعت» و «نادیت» برگردانده شود. با در نظر گرفتن این نکته، بیت این گونه معنا می‌شود: «اگر زنده‌ای را فرابخوانم (فرابخوانی) پاسخ آن را می‌شنوم (می‌شنوی)، اما کسی را که فرامی‌خوانم (فرامی‌خوانی) زنده نیست».

۳. در صفحه ۱۹۹ جلد دوم، آمده است: «نیشک نهنگ ناکامی در صمیم جگر خود ناکرده» و در صفحه ۵۸ جلد دوم می‌خوانیم: «پشنگ نهنگ در جگر خود نادیده»؛ نگاهی گذرا به این دو جمله تأمل خواننده را برمی‌انگیزد که چرا در جمله‌ای «نیشک» و در دیگری «پشنگ» ضبط شده است؟ در حالی که کمینه انتظار خواننده آن است که این دو جمله ضبط واحدی داشته باشد.

در صفحه ۱۹۹ جلد اول در دو نسخه مغلوط و غیر معتبر P و I این کلمه «نیشک» است، در دو نسخه معتبر M و K «یشک»، و در نسخه اصیل S «یسک». در صفحه ۵۸ جلد دوم این کلمه در نسخه‌های N «پشنگ»، در نسخه M «یشک»، در نسخه K «مکر» و در نسخه‌های P و L «کیشک» و «کشک» ضبط شده است. احتمال این که کلمه مورد بحث ما «نیشک» باشد دور از ذهن نیست، خصوصاً که عین‌القضات به استعمال کاف تصغیر رغبت زیادی نشان می‌دهد:

در جلد یک در صفحه ۱۱ واژه «روزکی»، در صفحه ۴۷ «چیزکی»، در صفحه ۵۷ «راحتکی»، در صفحه ۱۱۰ «بیشترک»، در صفحه ۱۱۵ «روشن‌ترک»، در صفحه ۱۲۳ «رنجکی»، در صفحه ۱۲۸ «کارکی»، در صفحه ۲۰۸ «تنبیهکی»، در صفحه ۳۷۵ «بیتکی» و در جلد دوم در صفحه ۳۵ واژه «حرفکی»، در صفحه ۱۷۴ «حدیثک»، و ...

صورت درست کلمه «نیشک» یا «پشنگ»، «یشک» است که چهار نسخه معتبر S و N و M و K این حدس را تأیید می‌کنند. «یشک» در لغت به چهار دندان پیشین سباع و بهایم و نیز به دندان بزرگ شیر و فیل و گرگ و اسب و سگ اطلاق می‌شود که در عربی به آن

«ناب» گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «یشک»). سابقه استعمال این ترکیب، مؤید این حدس است. به شواهد زیر بنگرید:

بسپارم دل بجستن جنگ در دم اژدها و یشک نهنگ
(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۶۸)

نهنگ یشک و ستون پای و اژدهاخرطوم سپهرگردش و گه پیکر و صبارفتار
(معزی نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

نهنگ آبورزش بادپرور کزان یشک درازش مسته خوار است
(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۲۵)

ترکیب «یشک نهنگ» کاربردی نسبتاً فراگیر داشته است، لذا می‌توان چنین استنباط کرد که صورت صحیح کلمه «یشک» است و «نیشک» و «پیشک» خطاست. ناگفته نماند که در موارد فوق «نهنگ» به معنای تمساح است.

۴. در صفحه ۲۵۱ جلد اول، عین‌القضات در پاسخ دوستی که از تأخیر او در مکاتبه گلایه کرده است، می‌گوید: در برابر خضر، لب از سؤال بدوز و به چون و چرا نپرداز که حکایت حال تو نیز مانند داستان موسی می‌شود که: «پینه برنهادن موسی - علیه الصلوات و السلام - گفت: چون و چرا؟»

اولاً، با توجه به سیاق کلام، فعل جمله باید در زمان گذشته «پینه برنهاد» باشد نه به صورت مصدری «پینه برنهادن»؛ ثانیاً، صورت کلمه «پینه» در دو نسخه کهن S و K به همین شکل و در دو نسخه بی‌اعتبار P و I «تنیبه» آمده است که صحیح نمی‌نماید. با منظور داشتن نسخه بدل‌های این ترکیب، می‌توان به صورت درست آن پی برد. به احتمال زیاد، شکل صحیح این فعل با توجه به سابقه استعمال آن در همین کتاب، «پینه برنهادن» است. «پینه برنهاد موسی»، یعنی موسی فراموش کرد. این فعل در صفحه ۳۶۳ جلد اول نیز دو بار به کار رفته است:

نشته بودی که مرا پینه می‌نهی. این خود نه حدیث مردان بهش بود. آنگه پینه نهاده باشم که ترا هرگز از من یاد نیاید. اگر این نشان در خود می‌بینی، شاید که این ظن بری... فراموش کردن شرط نیست.

تعبیر «پینه نهادن» در لغت‌نامه‌ها در معانی فریب‌دادن، راضی‌ساختن کسی در امری و روانه‌ساختن کسی به جایی ضبط شده، ولی، به تصریح عین‌القضات، یکی از معانی فعل

«پنبه بر نهادن»، فراموش کردن است که این تعبیر در این معنا از فرهنگ‌نامه‌های فارسی حذف شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «پنبه نهادن»).

۵. در صفحه ۸ جلد دوم، در جمله «مستان در مستی این نقطه بیان کردند... نه در هشیاری... و اگر کند سر در کاه کنند»، کلمه «کاه» به استناد دو نسخه P و K انتخاب شده و صورت درست «کار» که در دو سه نسخه اقدم M و N و R آمده، نادیده گرفته شده است. «سر یا جان در کار چیزی کردن» کنایه از «کشته شدن و سر خود را در راه چیزی باختن» است؛ مثلاً سنایی گوید:

چون ز مستی عشق شد بیدار کرد جان عزیز در سر کار

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

۶. در صفحه ۲۴ جلد دوم، در جمله «ایشان را ز ناز از راه بود و معین بر کار بود»، شکل صحیح عبارت «از راه بود»، «از راه برد» است. «از راه بردن» کنایه از گمراه کردن و به ضلالت افکندن است.

۷. در صفحه ۲۱۷ جلد دوم، در بیت:

گر تنگ شکر، خریده می‌توانم باری مگس از تنگ شکر می‌رانم

به کاربردن فعل «خریده» غلط است. این ضبط بر اساس دو نسخه مغلوپ P و I انتخاب شده است. وجه صحیح این فعل «خرید می‌توانم» است که «نمی‌توانم خرید» امروزی باشد.

۸. در صفحه ۳۴۱ جلد دوم، در بیت:

خوش است مستی و از روزگار بی‌خبری که خرج غاشیه مرد بی‌خبر کشدا
بی‌گمان صورت درست کلمه «خرج»، همان طور که در چاپ منقح دیوان امیر معزی مضبوط است، «چرخ» است:

خوش است مستی و از روزگار بی‌خبری که چرخ غاشیه مرد بی‌خبر کشدا

(معزی نیشابوری، ۱۳۸۵: ۶۶۸)

۹. در صفحه ۳۵۸ جلد دوم، در جمله «چه می‌داند معترض که مقصود من از الوند و ماوشا و امثال آن چه بود»، «ماوشا» نادرست و «ماوشان» صحیح است؛ «ماوشان» ناحیه و قریه‌ای است واقع در وادی‌ای به کوه الوند همدان (دهخدا: ۱۳۷۳: ذیل «ماوشان»). این کلمه در نسخه P «ماوشان»، در نسخه M «ماوستان» و در نسخه I «ماوسان» آمده است و در

همین حاشیه به صفحه ۳۶۰ نامه‌ها ارجاع داده شده است که در آنجا «ماوشان» به‌درستی ضبط شده است! بنابراین مصححان به صورت درست «ماوشان» واقف بوده‌اند، ولی در صفحه ۳۵۸ دچار سهو شده‌اند.

۱۰. در صفحه ۴۰۵ جلد دوم، در جمله «چون شم و ذوق تعریف سرخی و زردی و کبودی نکند، فرسطو و قپان و طبار چون تعریف کند؟»، واژه «فرسطو» غلط است. این ضبط براساس دو نسخه مغلوط P و I انتخاب شده است. شکل صحیح «فرسطو» چنان که در نسخه M آمده «فرسطون» است. «فرسطون» در لغت به معنای ترازو است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل این واژه به این بیت فرخی استناد شده است:

گر تو بخواهی به زخم تیر بسنبد چون قلم آهنین عمود فرسطون

و در ادامه به نقل از حاشیه برهان قاطع مصحح معین، آمده که شکل صحیح این کلمه فرسطون با قاف است که از «خریستیون» یونانی وام گرفته شده است (← همان: ذیل «فرسطون»).

۱۱. در صفحه ۲۹۰ جلد سوم، در جمله «باری جهد آن که تو را بر فتراک یکی بندد از ایشان»، پس از کلمه «آن» فعل «کن» از قلم افتاده است.

۱۲. در صفحه ۳۱۴ جلد سوم، در بیت:

از پای درآورد مرا دیده‌ تو آه ار نه لب تو دست‌گیرم بود

در مصراع دوم، فعل جمله به صورت «دست‌گیرم بودی» صحیح می‌نماید. فعل «بود» پس از «ار» به فعل شرطی مبدل شده است و به یای بیان شرط نیاز دارد.

۱۳. در صفحه ۳۲۰ جلد سوم، این جملات کلمه «ظاهر» به این صورت به‌کار رفته است:

یا سید الاولین و الاخرین، و ثیابک فطهر، پنداری که جامه تن می‌خواهد. همه همچنین دانسته‌اند: کان رسول الله - صلعم - یشبه ثوب الزیات. ظاهر چه بود که دل واز آن او برند. ان الله لا ینظر الی صورکم و لا الی اعمالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و احوالکم.

این جملات در توضیح و تشریح این نکته است که طهارت و صفای باطن در محضر خداوند ارزش‌مند است نه تطهیر لباس ظاهر، بنابراین، ظاهر انسان ارزشی ندارد که آدمی بدان پردازد. همان گونه که از سیاق کلام برمی‌آید، تمام این جملات تأکیدی است بر غلط‌بودن واژه «ظاهر» و درست‌بودن واژه «ظاهر».

۱۴. در صفحه ۳۳۲ جلد سوم، بیت:

و لم ار امثال الرجال تفاوتت الی المجد حتی عند الف بواحد
غلط ضبط شده است؛ صورت صحیح بیت به شکل ذیل است:

و لم ار امثال الرجال حتی تفاوت لدی المجد حتی عد الف بواحد^۲

(بحتری، ۱۹۶۲: جزء اول، ۳۷)

۱۵. در صفحه ۳۵۵ جلد سوم، در رباعی:

زلفت بکشم رها کنم عمداً باز تا بر جهد و شود سوی جوزا باز
عیبش نکنم شود سوی مأوی باز زیرا که به سوی کل شود اجزا باز

کلمه «عمدا» به همین صورت، با تنوین آمده که نادرست است؛ استعمال قیده‌های تنوین داری مانند: «عمداً و غالباً و...» با تلفظ «آ» در شعر فارسی سابقه دارد، برای نمونه به شواهد زیر بنگرید:

آن زینب غریوان، اندر میان دیوان آل زیاد و مروان، نظاره گشته عمدا

(کسائی مروزی، ۱۳۸۰: ۷۱)

سر او بسته به پنهان ز درون عمدا سر ماسورگی در سر او پیدا

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۱: ۲۰۳)

در پایان، گفتنی است که اصلاح اغلاط املائی نظیر: «مشناش» به جای «مشناس» در صفحه ۱۱۴ جلد یک و «حلا» به جای «حلال» در صفحه ۴۱۷ جلد سوم نیز لازم است.

۳. نتیجه‌گیری

نامه‌های عین‌القضات همدانی در عین سلاست و روانی، از تعقید و ابهام نیز خالی نیست. بدخوانی و تصحیف‌هایی که بر آن مزید گشته، خواننده را با مشکلات جدی مواجه می‌کند. برخی از این اشکالات از بی‌دقتی کاتبان نسخه‌های خطی ناشی شده است و بعضی دیگر نیز از چشم مصححان پوشیده مانده است. تعدادی از این ابهامات و پیچیدگی‌ها در این مقاله بررسی شد و کوشش شد صورتی معقول و مناسب از برخی از ترکیبات و عبارات دشوار متن داده شود و بنا بر آن با تطبیق و مقایسه نسخ بدل و ارائه شواهدی از دیگر متون

منظوم و مثنوی فارسی، نشان دادیم که ضبط‌های «یشک»، «پنبه برنهادن»، «فرسطون»، و «ماوشان» بر «نیشک»، «پنبه برنهادن»، «فرسطو»، و «ماوشا» ترجیح دارد.

پی‌نوشت

۱. علاوه بر آثار ذکر شده از دیرباز دو رساله یزدان شناخت و لویح نیز به عین‌القضات منسوب بوده است که در صحت انتساب آن‌ها تردید وجود دارد. عقیف عسیران با اقامه دلایل متعددی، بر منسوب بودن رساله یزدان شناخت به عین‌القضات تشکیک وارد کرده است (← عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۹).

از دیگر سو، پورجوادی معتقد است نویسنده حقیقی لویح قاضی حمیدالدین ناگوری، یکی از شاگردان معین‌الدین چشتی است. هرچند بعضی فهرست‌نویسان نیز آن را به عبدالملک ورکانی نسبت داده‌اند (← پورجوادی، ۱۳۵۸: ۷۸؛ غزالی، ۱۳۵۹: ۲۷-۲۸) از این رو از ذکر این دو رساله در ذیل آثار عین‌القضات پرهیز کردیم.

۲. این بیت به همین صورت در کلیله و دمنه (نصرالله منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۹) ضبط شده است، ولی در دیوان مطبوع‌دار صادر، مصراع دوم با تفاوتی اندک، به صورت «الی الفضل حتی عد الف بواحد» مضبوط است.

منابع

- ابوالفرج رونی (۱۳۰۴). دیوان، به تصحیح چاپ‌کین، تهران: مطبعة شوری.
- انوار، عبدالله (۱۳۷۹). «نامه‌های عین‌القضات همدانی: جلد سوم و مقدمه آقای دکتر منزوی بر این نامه‌ها» چپستا، ش ۱۷۱.
- بحتری، الولید بن عبید (۱۹۶۲م). دیوان، بیروت: دار صادر.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۵۸). سلطان طریقت، تهران: آگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی (۱۳۷۷). نامه‌ها، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، سه جلد، تهران: اساطیر.

۱۰ تأملی در نامه‌های عین‌القضات همدانی

عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی (۱۳۸۶). *تمهیدات*، به تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری.

غزالی، احمد (۱۳۵۹). *سوانح*، به تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۸۰). *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
کسائی مروزی، مجدالدین ابوالحسن (۱۳۸۰). *زندگی، اندیشه و اشعار او*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: علمی.

معزی نیشابوری، ابو عبدالله محمد (۱۳۸۵). *کلیات دیوان*، به تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۸۱). *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۲). *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

